

حمید انوری

چهارشنبه ۱۹ جون ۲۰۱۹

عرض مختصری خدمت جناب "داؤد موسی"

با عرض سپاس از نویسنده توانا جناب محترم "داؤد موسی" از اینکه وقت گرانبهای شان را صرف جواب به یک نوشته این کمترین نموده اند.

تلاش میکنم چند نکته را بصورت کوتاه به عرض رسانیده و گلیم این دیالوگ را جمع کنم تا بیشتر باعث اتلاف وقت آن عزیز نگردم.

نخست از همه باید گفت که این حق مسلم هر کس است از هر زاویه که می خواهد به یک قضیه بنگرد. ایشان از یک زاویه می نگرند و من از یک زاویه دیگر و تعدادی هم شاید از هر دو زاویه، این حق را هیچ کس از هیچ کس گرفته نمی تواند، خوب است از چندین زاویه ممکن به یک قضیه نگریست تا مگر به یک نتیجه قابل قبول رسید، هر چند از آن چهل سال هم گذشته باشد.

دوم اینکه اندرین مورد اظهارات همسر زنده یاد احمد ظاهر که شاهد اکثر قضایا بوده است، از نظر انداخته شده است.

سوم اگر من به عنوان یک فرد و یک دوستدار هنر والا و صدای زیبای احمدظاهر، حق انتخاب بین دو نظر متفاوت، یکی نظر دوست وفادار و رفیق شفیق احمد ظاهر (عبدالصمد دار دار) و دیگری نظر "محبوب الله" را داشته باشم، بدون لحظه درنگ، نظر جناب "عبدالصمد دار دار" را قبول میکنم؛ آنهم به دلایل بسیار روشن که لازم به تذکر نیست، با در نظر داشت اینکه هیچ قصاب ای نمی گوید که گوشت من میش است.

"صمد دار دار" در تازه ترین مصاحبه خود که به مناسبت چهلین سال قتل احمد ظاهر انتشار یافت، در حالیکه به مشکل می توانست از گریه خودداری کند، باز هم برای چهلین بار از نقش "محبوب الله" در دسیسه قتل احمد ظاهر یاد کرد و آنرا تائید نمود.

چهارم: خوب می دانیم که در زمان قتل احمد ظاهر، قانون جنگل در کشور حکمفرما بود، اما برای حفظ ظاهر هم که شده، در حالیکه یک راننده شدیداً تحت تأثیر مشروبات الکھولی بود و هنگام وقوع "حادثه ترافیکی" سخت نشه بوده است و در آن "واقعه ترافیکی" یک نفر هم به قتل رسیده است، راننده نه تنها که محکمه نگریده و مورد بازخواست قانون قرار نگرفت و حتی یک ماه هم زندانی نشد که هیچ، در همان شرایط سخت پولیسی، پاسپورت به دست آورد و از کشور خارج گردید که این قضیه خود قابل درنگ است.

نظر به اظهارات "صمد دار دار"، پدر "محبوب الله" و پدر آن دو دختر؛ هر دو زندانی بوده اند، که اندکی بعد آن دو نیز از زندان آزاد می گردند ...

تعدادی هم به این نظر اند که احمدظاهر را در جای دیگری گشته اند و بعداً موتر را آورده و به دیوار پلچک کوبیده اند و حادثه ترافیکی را صحنه سازی کرده اند که در آنصورت "محبوب الله" و آن دو دختر در داخل موتر نبوده اند.

در مورد جریان حادثه آنچه "محبوب الله" قصه کرده است مبنی بر اینکه "... ناگهان احمد ظاهر با یک صدای نا مانوسی مرا متوجه موتری که از پیشرو می آمد، ساخت ..."، و بعداً زنده یاد "آصف ظاهر" هم این مطلب را تائید نموده که احمد ظاهر چنین عادت داشت، باید گفت که تمام انسانها دارای چنین خصلتی اند و هر کس دیگری هم اگر در جای احمدظاهر قرار می داشت، با داد و فریاد راننده را متوجه خطر می ساخت، پس این تائید "آصف ظاهر"، هرگز نمی تواند برانتهی باشد برای "محبوب الله". این کمترین نیک میدانم و کاملاً اطمینان دارم که محترم و گرامی "داؤد موسی"، فقط آنچه را از "آصف ظاهر" شنیده اند، بصورت دقیق و امانت دارانه با هموطنان قسمت کرده اند و هیچ هدف خاصی را دنبال نمی کنند و فقط آرزو دارند تا به آن قضیه از زوایای مختلف نظر انداخته شود، که این حق مسلم شان است. همین و دیگر هیچ.

جناب "داؤد موسی" یادآور می شوند که برادر بزرگ روانشاد احمد ظاهر، "آصف ظاهر"، در بعد از مرگ احمد ظاهر، سه چهار روز بیشتر از کار غیبت نداشته اند، یعنی اینکه اگر جنازه احمد ظاهر چند روزی نزد مقامات حکومت کودتا باقی می ماند، آصف ظاهر لاقلاً باید بیشتر از یک هفته از کار غیبت می داشتند، ایشان شاید فراموش کرده باشند که کودتاچیان سفاک و خونریز در چنین حالاتی به خانواده مقتول اخطار می دادند که از برگزاری مراسم جنازه و فاتحه پر سر و صدا جلوگیری نمایند و طبق معمول به کار های شان ادامه دهند. یکی از صد ها و هزاران مثال می تواند مراسم فاتحه و به خاکسپاری خاموشانه زنده یاد "ناهید صاعد" باشد. و اما در مورد یک پرسش جناب محترم "داؤد موسی" که می نویسند:

[" موضوع غیر قابل فهم در نوشته اخیر انوری صاحب اینکشان ازینکه مرحوم داکتر ظاهر خان (پدر احمد ظاهر) به منظور یافتن آثار زخم های دیگر، جسد پسر خود را بعد از برهنه نمودن آن بر روی میز نان انداخته باشد، اظهار تعجب نمودند. اما ازینکه احمد ظاهر به خانم خود گفته باشد که محبوب الله خائن در صدد قتل او می باشد، ولی با آن هم حاضر شد تا با "همان خائن" بیرون از شهر مسافرت نماید، هیچ تعجبی نکردند.]، چار ناچار باید در مورد عرض کرد اینکه ما افغانها اکثراً این خصلت عجیب را در خود نهفته داریم که در چنین مواقع گویا سپرد خود را به خدا کرده و امید می کنیم که اشتباه کرده باشیم و بالای رفیق و دوست خود بدگمان نشویم. در چنان حالتی با خود می گوئیم "برو پناه به خدا" و یا اینکه "یا تخت است، یا تابوت"، با درد و دریغ که برای زنده یاد احمد ظاهر، تابوت شد و از نظر این کمترین جای تعجبی باقی نمی گذاشت که چرا زنده یاد احمد ظاهر چنین کرد.

یار زنده و صحبت باقی...